

انشای خلیفه

در استان اترپرداش، قنوج که در سانسکریت Kanyakobja می‌باشد، پایتخت پادشاهان قدیم هند بوده است و برای عطر و حنایش شهرت دارد. یکی از افاضل قنوج، خلیفه شاه محمد قنوجی می‌باشند. انشای خلیفه در سال ۱۰۸۵ هـ/۱۶۷۴ م، با یک مقدمه و چهار فصل و یک خاتمه گردآورده شده و در سال ۱۲۹۱ هـ/۱۸۷۵ م توسط مطبعه منشی نولکشور انتشار یافته است. انشای خلیفه این‌طور شروع می‌شود:

”بسم الله الرحمن الرحيم“

ستایش و نیایش مر احدی را که کاتب فصاحت بیان خرد دانشوران از تحریر انشای ثنای بیکرانیش چون قلم سرگردانست... و تحفه درود بر آن عاقبت محمود... و علی‌الاعظام و اصحابه الکرام.“

و پس از آن صاحب انشا درباره خود و وطن و مردمان آنجا این‌طور می‌نویسد:
”اما بعد من هیچمدان... که از جفاکاری سپهر بی‌مهر... خاطر آشفته دارم و دل سرد... هنگام طالب علمی بلده قنوج... مقامیست فیض‌آگین، که علم به‌عمل عالمان عظیم‌الشانس علم بر آسمان افراخته... صداقت پیشگان راست گفتارش معجزه آموز موسوی و صداقت اندیشگان درست کردارش چراغ افروز عیسوی مهندسان دور بینش از سمک تا سماک کاشف استار و منجمان دقیقه گرینش از ثری تا فلک‌الافلاک واقف اسرار، شاهدان جادو طرازش بتازه ادایی تسخیر دل پاکان نموده و گلعداران سحرسازش به‌نکته‌سراییی شکیب از دل قدسیان ربوده.“

و درباره انشا می‌نویسد:

”وفور خواهش دوستان محبت اساس دقیقه‌شناس... بر آن آورد که به اجتماع مکاتیب مرسوله... به ترتیب مرغوب جمع نموده گلدسته انجمن سازد...“

فصل اول

شامل مکتوبات است که به اشخاص زیر ارسال کرده و در بعضی مکاتیب صنایع گوناگون صرف گردیده است:

”شیخ پیر محمد، زینت‌بخش پرگنه سلون، مرشد کامل مولوی نظام‌الدین قبله ارباب فضائل... حضرت میان عبدالغفور، زینت‌بخش بلگرامی بدوست سراپا معز... میان محمد مراد که کمانی فرستاده بود. تلمیذ پرتمیز عبدالعزیز بهاریه که به موجب فرمایش عزیزی بقلم آمده. خلاصه خاندان اصطفاء... میر خیرالله بلگرامی صداقت پناه... میان عبدالشکور، پور شیخ نور متوطن بلدة فاخره جونپور... فضائل پناه... میان شیخ امان الله، مشتمل بر ابیات تازه مضمون، اقبال پناه... سید مظفر، امین پرگنه انوپ نگر، میان ابوالمظفر، میان محمد یعقوب.

فضائل مرتبت... سید عبدالله به خدمت دوستی که گاه‌گاهی مر تلک مفهیات می‌بود... میان محمد، میر سید کرم الله. میان بدرالدین، هنگامی که این فقیر به مقتضای تماشای باران گهرریز با جمع یاران در باغ... بیگم صاحبه نشسته بود.

رفعت و اقبال مرتبت... میان مصطفی خان میان جهان خان... در باب استعذار گستاخانه که به درویش دلریش کرده بود. میان محمد صادق، میان عبدالنبی، میان عبدالغفار، متوطن صوبه بهار... سیدی سندی، میر سید میر، میان شیخ محمد.

فصل دوم

شامل رقعات است، که به اشخاص زیر نوشته شده است:

میان عبدالشکور، که من بادای حقوق استاد نمی‌داد و باغواي ناقصان کینه‌کیش زبان بر مقدمات لاطائل می‌کشاد. رقعۀ دوم که به نظم و نثر توان خواند،

به دوستی تحریر یافت: بر ضمیر منیر مهر نظیر، آن خردمند صاحب تدبیر زیب دولت و جاه، دانش آگاه، شیخ نورالله، نواب ارشد خان، در اعتذار قبول منشی گری میان شیخ غلام محی الدین، مشتمل بر... ترک صحبت جاهلان. دوست بهجت پیرای محبت گرامی بهیبا هررای، مشتمل بر ترک صحبت یاران آشنا و بیگانه خو تحریر یافت. دولت و سعادت یار و دیده بخت بیدار باد. مکتوبی که درباره ناحق شناسی و ناسپاس پاندی، برادر گهاسی، که اول به لباس دوستی بود و آخر اساس دشمنی محکم نمود، نوشته‌اند. آری، ع: «اصل بد از خطا خطا نکند». برادرم، به حکم آنکه از گل کاغذ بو برنمی‌آید و غنچه تصویر نمی‌گشاید. بیت: نخست موعظت پیر مجلس این سخن است، که از مصاحب ناجنس احتراز کند».

مشتمل بر صنایع دوستانه، بدوستی که اسپ جور و جفا می‌تاخت. بسیاری که نمی‌خواند و به لهو و لعب می‌گذرانند. بدوستی که بجهت دفع آزار چشم ادویه طلب داشته. محمد درویش نونهای چمن اقبال، سید جلال. مجمع الفضائل، منبع الفواضل، محمد فاضل در صنعت واسع الشفتین یعنی در خواندنش لب به لب نمی‌رسد، در طلب دوستی که نامش هم از همین قبیل بود... "از آنجا که دیده در اشتیاق آن یگانه آفاق اشکریزان و سینه از آتش فراق آن سراسر اشفاق شعله آه و ناله خیزانست. درین صورت اگر از روی تلطف و التفات، که طریقه راسخالاتحاد و واثق الوداد است دوستان جانی را از تشریف شریف خود خورسند گردانند، هر آینه خاطر را از نگرانی انتظار وا رهانند. زیاده چه نگاشته آید. الله تعالی عیش و نشاط را جاودانی رفیق گرداناد.

مقبول درگاه ودود، میر سید محمود، حدیقه پیرای عشرت و کامرانی، میرزا سبجانی، که بعد از انقضای جوانی به محنت کسب علم پرداخته بود.

ابوالمظفر خان ذیشان... امانت خان... میان اله داد.

بدوستی که اینها فرستاده بود... انبه‌های نغز سراپا مغز، که قوت روحی توان گفت، رسید. ذایقه را حلاوت شکر بخشید، خانه‌آباد. شکر مهربانی آن دوست از رگ و ریشه قلم خشک پوست بیرونست. از آنجا که تحفه شایسته آن سرزمین،

همین تواند بود. اگر گاه‌گاهی بار سال آن رشک میوه‌های بهشتی ضیافت ذایقه می‌کرده باشند، در بارگاه محبت گنجایش دارد.
 میان اله‌بخش. خان ذیشان، رفیع‌الکمال... همت خان میان کمال خان، میان رحمت الله.

مشمول بر صنعتی که حروف الفاظش نقطه بالا دارد... "مشاطه اخلاص نامه اختصاص آموز آن نقاده خاندان مصطفی و خلاصه دودمان ارتضا مسرت و نشاط افزود... خان بلندمکان... فیروز خان بر صفت الفاظ غیرمنقوطة نگارش یافت. "داور دادار، سالک مسالک سداد، مؤسس اساس و داد، محمد مراد، همواره محروس داراد".

خط ریحان سرشت آن سردفتر خوشنویسان روزگار، که صد دُر شاهوار در جنب بهای ثلث آن نیرزد، خجالت ده خط مهوشان گل‌عذار باد. دیرگاه است که مخلص صمیمی... بورد رقاع مهر شعاع کامیاب نگردیده و خبر حال جمعیت مآل آن سرمایه فضل و کمال که تعلیق خاطر این شکسته بال بدان بیشترست نشینده. رجا که... دوستدار دیرینه را که خط نسخ بر صفحه رسمیات کشیده تقویم پارینه ما نگارند".

صدرنشین مکان رفیع، میان محمد شفیع، شیخ عزت الله، میر علی. به مقبولی که نامش از ابیات مرقومه به طریق تو شیخ برآید... "مکشوف ضمیر مهرگزين، ابیات: مه‌جبینی چو رخ ز پرده گشود، یاس را صورت امید نمود. راحت افزای بی‌دلان به کلام، سرو درپیش قد اوست غلام. یاد او درد را دهد نسیان، درد را طعنه زن به صد درمان عید رویش بهر شقی و سعید، بهره بخشد چه از قریب و بعید. دولت حسن راست مایه ازو، آنکه خورشید راست سایه ازو. لطف او مرهم جراحی دل، جوهر لعل اوست راحت دل، لب عیسی ازوست در گفتار، یوسف از مهر او زلیخاوار، لفظ از معنیش به خود نازد، معنی از لفظ او فزون سازد... مشمول بر صنعتی که حروف الفاظش نقطه پایین دارد... "داور بی‌همال همه جا و همه حال یاد و بار در عارج معارج ببند صاعد مساعد عدل و داد، سیدی میر سید جواد باد.

مشمول بر صنعتی که یک لفظ نقطه پایین دارد و دیگر بالا: "ابوناصر که نامش هم از این قبیل بود تحریر یافت: "ابواب نشاط دائمی کشاده باد... قدوه دانادلان حقیقت گزین، شیخ نورالدین تحریر یافت: گلدسته محبت و ولا... که مشتمل بر شرح بیت معما باسم کمال: گر تو می خواهی که یابی نام آن سیمین ذقن، قلب قلب قلب را بر قلب قلب قلب زن... مبرهن باد که از قلب لفظ قلب به اعتبار عکس بلق و از بلق بعمل ترادف مکر و از مکر به وسیله قلب ثالث که به اعتبار دل دلالت بر حرف اوسط دارد، کاف حرفی خواسته و از قلب لفظ قلب به اعتبار دل که به عمل انتقاد بر حرف میانه دالست لازم همی گرفته. و از قلب ثالث به اعتبار عکس لفظ مال حاصل کرده. هرگاه کاف حرفی را که محصول ماسبق است، با لفظ مال اتصال دهند، کمال حاصل می شود.

شیخ جمال الدین. شیخ محمد شاکر.

شیخ عبدالسبحان

مشمول بر صنعت اتصال حروف بدو قسم، موافق اجزای اسم مکتوب الیه: "گل گلشن بهجت، شمع جمع محبت، مایه جمعیت خاطر فاتر، شیخ محمد شاکر... مشفق سیّد سالم.

دوست دانش آموز، شیخ داؤد...

مشمول بر صنعتی که حروف الفاظش مانند حروف اسم مکتوب الیه جدا جداست، تحریر یافت:

برگزیده بارگاه آفریدگار، سیّد عبدالغفار. قدوه آگاه دلان حق شناس... روح مجسم شیخ اکرم.

فصل سوم

مشمول بر دو قسم: اول در مراسلات تهنیت آمیز... در تهنیت فرزند به خدمت... شیخ پیر محمد قنوجی در تهنیت صحت... میان محمد طاهر.

قسم دوم

در مکاتبات تعزیت انگیز

در تعزیت دوستی... به مقتضای این بیت عرفی:
عرفی اگر به‌گریه میسر شدی وصال صد سال می‌توان به‌تمنا گریستن

فصل چهارم

در آداب و القاب و خاتمه کتاب القاب بادشاه «کمترین فدویت کیشان عقیدت آگین، بدیع‌الدین لوح جبین را به نقوش سجدهات بندگی منقش داشته و رقوم تسلیمات غلامی به اقلام انامل بر صفحه تارک نگاشته، به موقف عرض ناصیه‌سان بارگاه خواقین سجده‌گاه شاهنشاه ملایک سپاه... می‌رساند.

القاب شاعر، بیت: زهی چراغ معانی ز فکرت تو منیر...
القاب حکیم: ذات مسیح صفات آن مرا هم جراحات دلخستگان کلید کار...
اهل نجوم: لوحه خاطر صافی اثر آن ادب‌آموز مجلس ارباب تقویم...
القاب منشی، رباعی: ای از تو خجسته گشت آثار قلم...
نوع دیگر، رباعی: ای آنکه کلامت از حقایق مخبر...
القاب پدر وجد: سایه بلندپایه آن قبله حقیقی...
القاب عم: ایزد جان‌بخش جهان آفرین، ذات عطوفت سمات آن قبله صوری و معنوی...

القاب برادر کلان: جمعیت صوری و معنوی...
القاب فرزند: باغبان قضا و قدر نهال آمال...
القاب برادرزاده: صفحه جان بهجت اشتمال
القاب برادر خورد: کارساز بی‌نیاز، آن برادر بجان برادر
خاتمه کتاب

مشمول بر چندی از قوانین
قانون اول در تسطیر آداب... نوع دیگر بشرف ورود فیض آمود...
قانون دوم، در ترقیم آداب...
نوع دیگر: شرف صدور نشان والاشان...

قانون سوم، در بیان اسامی مکاتبات، که در محاورات نویسند: نوازش نامه فیض
آمود...

قانون چهارم در بیان وصول مکاتیب:

ورود یافت، پرتو ورود انداخت...

قانون پنجم، در بیان الفاظ ترقیم

مکتوب الیه: مرقوم قلم فیض توام گردیده بود...

قانون ششم، در بیان تحریر حالات گزارش

حال: مکرم، داور بی همال

قانون هفتم، در بیان الفاظ امید:

متوقع که رجا که...

علاو بر مکاتیب و رقعات و القاب و آداب، انشای خلیفه شامل «اشعار ملحقات» است، که در آن «اشعار مکتوبی از شعرای متقدمین» که بعضی از آنها نامعلوم یا گمنام و کم نام می‌باشند، آورده شده است. ما در اینجا بعضی از آن ابیات را با نام شاعر نقل می‌کنیم:

ملاً قدری شیرازی!

قاصد و نامه و پیغام تسلی ندهد خسته‌ای را که بجز وصل تو درمانی نیست

قاتل:

رفت قاصد که برد نام مرا گفت خموش این خط نامه سیاه است که من می‌دانم

فیاضی:

شرح شوقت می‌نوشتم دیده خونبار گفت

جای سرخی‌هاش بگذاری که من خواهم نوشت

در اینجا صاحب انتخاب، پنج شاعر را ذکر نموده است که تخلص آنها مخلص

می‌باشد:

۱. وفات: ۹۸۹ هـ/ ۱۵۸۱ م، با عرفی و قیدی و غیرتی هم‌طرح بوده و قبل از عرفی به اتفاق قیدی به‌هند آمده است.

۱. مخلص، آنند رام، وفات: ۱۱۶۴ هـ/ ۱۷۵۱ م.
 ۲. مخلص، انبا داس.
 ۳. مخلص، گلاب رای، عهدِ عالمگیر پادشاه.
 ۴. مخلص، میر احمد حسین سرهندی، عهدِ عالمگیر.
 ۵. مخلص، میرزا محمد کاشانی، معاصر حزین و سلطان حسین صفوی.
در آخر، تحت عنوانین گوناگون، ابیاتِ شعرای غیرمعروف را نقل می‌کنیم:
اشعارِ انتظار شاه محمد عارف
قریب وعدهٔ امروز فردا کار نگشاید که من امروز فردا را نمی‌دانم نمی‌دانم
متوسلان نویسند:
- آهنی:
- شد آرزوی تو از حد امیداران را چو اشتیاق مه عید روزه‌داران را
در بیانِ نصایح و تأسف و غیرت:
ابن حسین:
- شو همدم پروانه تا سوختن آموزی با سوختگان بنشین شاید که تو هم سوزی
در ذکرِ عطیات و حسن طلب و عرض مطلب:
علی فیضی:
- بلند مرتبه زان خاک آستان شده‌ام غبار کوی توام گر بر آسمان شده‌ام
در بیانِ عزلت و قناعت:
اسیر شاری:
- هرکس گرفته دامن سرو بلند خویش ماییم و گوشه‌ای و دل دردمند خویش
ذهنی:
- به‌حیرتم که چه گم کرده‌ام که می‌جویم درین دیار که بویی ز آشنایی نیست
در بیانِ بی‌وفایی و ناانصافی و زودرنجی و تندخویی معشوقان:
میر صدری:
- صیاد ما بنای ستم تازه کرده است مرغی که پرشکسته شد آزاد می‌کند
اشعاری که لفظ یا معنی، یاد و فراموشی در آن باشد:

احسنی طوسی:

رفته است آن بی وفا از ناله ام شادم نکرد
من بسی چون عمر یادش کردم و بادم نکرد
در واسوخت طعنه و کنایات معشوق:
عنایت خان:

او هم بروز ما بنشیند خدا کند
با غیر من نشیند و دشنام می دهد
مناسب بعضی حالات حسن و تقریبات عشق:
قاضی ریحی:

درد دل من نهفتنی نیست
این درد دگر که گفتنی نیست
در وصف حسن و جمال معشوق و کوتاهی شب وصال:
مولانا جاگیری:

هلال عید را ای ماه بر روی تو می بینم
تو می بینی مه عید و من ابروی تو می بینم
امیر بیگ قصاب:

صبحدم مست از سر کویم گذاری کرده بود
گر حیا مانع نمی گردید کاری کرده بود
در ذکر آه و ناله و فریاد و غم و گریه:
سلطان محمد معمار:

نالۀ دل شده گر باعث دردِ سر تو
دست دل گیرم و بیرون شوم از کشور تو
در ذکر سراغ و جستجوی گم گشته خود:
سید عمادالدین خان:

ما راه به گم گشته خود هیچ نبردیم
از یار بپرسید سراغ دل ما را
در اشعار دل و دیده و آه و درد عشق:
محمد عظیم خان:

چون شمع تا فتاد بیزمت گذر مرا
در اشک و آه زندگی آمد بسر مرا
دل را نوید آمدن او نمی دهم
ترسم بجان خود بگذارد دگر مرا
در عیادت و تقریب فصد و ذکر طیب و بیمار
شرف الدین خان:

ز مردم درد چشمی می شنیدم
کنون آن را بچشم خویش دیدم